

# ناقد شعر نو

عبدالملی دستغیب

اهمیت آثار نوپدید و از جمله دربارهی «باغ آینه» مقالاتی مستدل نوشت و در دیداری که با هم داشتیم به تلمیح فرمود که آن مقاله را بخوانم و به ویژه با شاعر دیداری داشته باشم. آن مقاله امروز هم خواندنی است و از نظر اسلوب نویسندگی نیز شیوا و با معنا و وزین و استوار است و راستش این است که من از آن درس بسیار آموختم.

این را نیز بگویم که اسلوب‌های ادبی و هنجارهای اجتماعی دوره‌هایی دارند: دوره‌های کودکی و شباب، بلوغ و کهنسالی. شعر فارسی در وجود اشعار بزرگانمانند فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ به اوج می‌رسد و پس از آن رو به نشیب می‌رود. به دورهی قاجار که می‌رسیم شعر کلاسیک دیگر از نفس افتاده است و جز تکرار مکررات کاری نمی‌کند. جنبش مشروطه این دریای آرام و راکد را به تلاطم انداخت و از میان این جوش و خروش و تلاطم، اشعار نیما سر برآورد که شعر فارسی را به مرحله دیگری رهنمون شد. تردیدی نیست که کسانی مانند فردوسی و حافظ و سعدی نه فقط اوج‌های شعر فارسی بلکه قله‌های بسیار بلند ادب جهان هستند و شاید دیگر امثال ایشان در جهان پدید نیایند، اما تکرار سخنان و اسلوب‌های ایشان نه سودمند است و نه ممکن و اگر کسانی باشند که تصور کنند می‌شود گذشته را به همان صورت نگاه داشت یا به آن بازگشت، سخت در اشتباهند و در پی تمنای محال:

این سیل نامور که خروشد ز اوج کوه

دیگر به کوه برآمدنش احتمال نیست. و افزوده بر این کسانی که در گذشته و به گذشته می‌اندیشند ناچار خواهند بود هم در آن بسر برند. البته اگر ممکن باشد چراکه در حرکت به سوی گذشته ما با افقی بسته رویاروی خواهیم شد و قهراً آینده را از دست خواهیم داد.

این نکته در آثار انتقادی جناب آیتی وجود داشت و ایشان با آگاهی تمام و تمام بر ضرورت نوآوری تأکید داشت. مقاله‌ی ایشان دربارهی شاملو و باغ آینه او نمونه‌ی خوبی است که باید از آن یاد شود. در این مجموعه، اشعاری آمده است که در عین بهره‌گیری از فنون بدیعی اشعار جدید و کنار بستن راهنمائی‌های

مجله راهنمای کتاب به چاپ رسیده است)، دربارهی شعر نو، (مجله‌ی صدف دورهی نخست).

آشنایی این جانب یا جناب آیتی به حدود سال ۱۳۳۸ بر می‌گردد. با اینکه ایشان در همان زمان نیز به تدریس و تحقیق ادب کلاسیک فارسی و تازی اشتغال داشتند به شعر نو نیز آشنا و به آن علاقه‌مند بودند و مقالات مفیدی دربارهی اشعار نیما، شاملو و فریدون مشیری نوشتند که در مجله‌های ادبی آن زمان به چاپ رسید. به هر حال در آن سال‌ها ماهی یکی دوبار و گاه چندبار توفیق دیدار ایشان دست می‌داد و اگر اشتباه نکرده باشم بین ما اشتراک نظر بسیار وجود داشت (و دارد) افزون بر اینکه ایشان گاهی خطا یا تندروی مرا با همان شیوه‌ی متین و درویشانه‌ای که دارند یادآوری می‌کردند. از جمله این موارد نقدی بود که من دربارهی باغ آینه‌ی شاملو در مجله‌ی راهنمای کتاب نوشته بودم که شاعر را سخت به خشم آورده بود و البته این را نیز بگویم که در نقد من حق شاعر به خوبی گزرده نشده بود.

اشاره به این نکته شاید لازم باشد که دهه‌های ۳۰ و ۴۰ از دوره‌های بسیار پر رونق ادب معاصر ایران بوده است. در این دو دهه است که آثار مهمی مانند: باغ آینه، آخر شاهنامه، تولدی دیگر، آرش کمانگیر، مدیر مدرسه، سووشون، شوهر آهوخانم و سنگر و قمقه‌های خالی از شاملو، اخوان، فروغ فرخزاد، سیاوش کسرانی، جلال آل احمد، سیمین دانشور، علی محمد افغانی، بهرام صادقی بوجود می‌آید که از هر جهت در خور توجه است. از آن جا که یکی از وظایف ناقد ادبی کشف و نشان جهت و رویکرد شاعران و نویسندگان است، لازم بود نقد ادبی این سیر و جهت را تشخیص بدهد و مرحله‌ی تازه‌ای که در ادب معاصر بوجود آمده است، به روشنی آورد، من در آن زمان در آغاز کار بودم و طبعاً نتوانستم این مهم را دریابم. جناب آیتی دربارهی

از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اشارتی کرده‌اند که این جانب نیز در محفل بزرگداشت دوست دانشمند آقای آیتی حضور یابم و دربارهی کارهای ادبی و پژوهشی ایشان سخنانی بگویم. طبعاً در انجام این وظیفه‌ی فرهنگی جای درنگ نیست و بزرگداشت دانشمندان و هنرمندان نیز مشکور و شادای آفرین است. گمان می‌کنم دلیل اشارت آقای دکتر حاج سید جوادی ریاست محترم انجمن به حضور من در این محفل، طرح یکی از وجوه فعالیت‌های فرهنگی جناب آیتی است و آن نیز اشاره به آثاری است که ایشان در زمینه‌ی نقد ادبی بوجود آورده‌اند و آخرین آنها تا آن جا که اطلاع داریم کتابی است که دربارهی شاعر بزرگ معاصر «نیما یوشیج» (علی اسفندیاری) نوشته و به چاپ رسانده‌اند. البته مقالاتی که ایشان درباره آثار معاصران نوشته‌اند زیاد نیست اما آنچه نوشته‌اند با اسلوب و نو آئین است و امیدواریم که در مجموعه‌ای گرد آید و بدست دوستداران نقد ادبی برسد. البته یادآوری شماری از عنوان این قسم مقالات در این جا خالی از فایده نخواهد بود:

گناه شاعر (نقد مجموعه‌ی گناه دریا، فریدون مشیری)، باغ آینه (نقد دفتر شعر احمد شاملو)، چه سنتی؟ (بحث دربارهی شعر نو و شعر قدیم)، سرود آزادی

(نقد مجموعه‌ی شعر ارسلان پوری)، ابر (نقد مجموعه‌ی شعر فریدون مشیری)، جشن نامه پروین گنابادی، بهار و ادب فارسی - گردآورنده محمد گلبن (مقالات یاد شده در

یکی از وظایف ناقد ادبی کشف و نشان  
جهت و رویکرد شاعران و نویسندگان  
است، لازم بود نقد ادبی این سیر و جهت  
را تشخیص بدهد و آیتی در مقالاتش به  
این مهم پرداخت.

می‌کند. انسان هرچه بر سر بی‌تبی می‌اندیشد معنی آن را  
در نمی‌یابد گویندگان اظهار می‌دارند علتش این است  
که مضمون نو است. گویا معنای شعر نو در عرف اینان  
غموض مطلب یا عاری بودن از معنی است. مانند این  
اشعار کتاب «گناه دریا»

زندگی مرده به بیراه زمان (؟)  
باز در دیده‌ی غمگین سحر

روح بی‌عبار طبیعت پیداست

تا در این دهر دیده‌ی مردم باز

گل غم در دلم شکفت به ناز

بر لبم تا که خنده پیدا شد

گل او هم به خنده‌ای وا شد

هر چه بر من زمانه می‌افزود؟

گل غم را از آن نصیبی بود

در آن صبحم صفای آرزویی

گل اندیشه را رنگ سحر داد

به بال نغمه‌ی آن چشم و هشی... (؟)

از خواندن این‌گونه اشعار خواننده به یاد آن شاعر

عصر صفوی می‌افتد که خواست به اندازه‌ی یک  
شاهنامه شعر بی‌معنی بسازد و چنین ساخت:

اگر عاقلی بخیه بر مو مزین

شکر خنده بر نعل اهو مزین

ز شلوار زنبور و افسار ببر

شکر می‌توان بیخت اما به صبر

یکی از مقالات خوب آیتی مقاله‌ای است  
که ایشان درباره‌ی شعر نو نوشته است. در  
این مقاله تعابیر اشعار نوگرایان و  
کهن‌پردازان با هم مقایسه می‌شود.  
نویسنده نشان می‌دهد که نوآوری یک  
ضرورت اجتماعی است نه کاری  
دلخواسته.

لازم به یادآوری است که در این جا نیز انتقاد به  
آماج خود نرسیده است. شعرهای مشیری و آن شاعر  
عصر صفوی از یک قماش نیست. اشعار مشیری نه  
بی‌معنی است نه غامض و به ویژه اشعاری که در این جا  
یاد شده، بسیار ساده و احساسی است. البته تهی از  
تعقید لفظی و معنایی نیست اما در مجموع احساسی و  
وصفی است و تشبیه‌ها و استعاره‌های آن زیاد تازگی  
ندارد و احساسی لحظه‌ای را وصف می‌کند و می‌توان  
گفت بین شعر کهن و شعر جدید نوسان دارد و به راه  
اعتدال می‌رود.

یکی از مقالات خوب آیتی مقاله‌ای است که ایشان  
در مجله‌ی صدف درباره‌ی شعر نو نوشته است. در این  
مقاله تعابیر اشعار نوگرایان و کهن‌پردازان با هم مقایسه  
می‌شود نویسنده نشان می‌دهد که نوآوری یک ضرورت  
اجتماعی است نه کاری دلخواسته. در مقاله، از اشعار  
نیما، و توللی یاد می‌شود و آقای آیتی پس از آوردن این  
ایات فریدون توللی، به تحلیل کار نوآوران می‌پردازد:

آیتی عزیز ما اهل مطایبه نیز هست و این  
دال بر حسن خلق اوست چرا که  
همانطور که هارتمان فیلسوف آلمانی  
گفته است: «کسی که اهل خنده و مطایبه  
نیست از لحاظ اخلاقی می‌لنگد.»

روز رفته است و یکی پر تو نارنجی گرم

راه گم کرده و تابیده بر آن ابر کبود

می‌درخشد شفق از نیلی غمگین سپهر

همچو نیلوفر نو خاسته بر ساحل رود.

قرص خورشید چو شمعی به دم بازپسین

گرم در شعله‌ی خود می‌سپرد جان به فسوسن

آفتاب از پس کهنسار چنان است که روز

در گذرگاه شب آویخته باشد فانوس.

آن‌گاه خطاب به کهنه‌پردازان می‌گوید: کدام یک از

شما توانسته است منظره‌ی غروب خورشید را به این

زیبایی و خوبی بیان کند؟

آیتی عزیز ما اهل مطایبه نیز هست و این نیز دال

بر حسن خلق اوست. چرا که همانطور که هارتمان

فیلسوف آلمانی گفته است: «کسی که اهل خنده و

مطایبه نیست از لحاظ اخلاقی می‌لنگد.» روزی اشارتی

کرده بودند و این جانب به مسقط‌الراس ایشان رفتم.

علاقه‌مند بودم که در آن جا متعهد کاری بشوم. البته کار

پیشنهادی مشروط به شرایطی نیز بود. من باب مزاح به

ایشان گفتم: شخصی به روستائی آمد. این شخص

سخت گرسنه بود و به اهالی روستا گفت اگر به من

خوراک ندهید. بلائی بر سر شما می‌آورم که بر سر

روستای پائین تر آوردم. روستائیان سخت به هراس

افتادند و از ماکول و مشروب آنچه در توان داشتند، نزد آن

شخص آوردند. خورد و سیر شد و خواست به راه بیفتد.

روستائیان به اصرار از او خواستند بگوید اگر به خوراک

دست نمی‌یافت چه می‌کرد و بر سر اهالی روستای

پائین تر چه آورده است؟ وی با خونسردی پاسخ داد:

هیچ همان کاری که در روستای پائین تر انجام دادم،

انجام می‌دادم. یعنی به ده بالاتر می‌رفتم. آقای آیتی

این ماجرا را که شنید میانه‌ی خندید و فرمود نمی‌گذاریم

به ده بالاتری بروی! به هر حال وعده‌ی ایشان به وفا

نرسید و ما هم به ده بالاتر رفتم اما این موضوع به

هیچ‌وجه مانع ارادت خالصانه‌ای که به ایشان داشتم و

دارم و خواهم داشت نمی‌شود و نخواهد شد. در واقع

ارادت من به ایشان امروزی نیست و سابقه‌ی چهل

ساله دارد. اول آن کس که خریدارشده من بودم.

هرچند مصراع دوم این شعر درباره‌ی بنده صادق نیست

چرا که رونق و گرمی بازار ایشان معلول فضل و کمال

خود ایشان است. □

هنری نیما، به زبان فارسی و ارثیه‌ی گرانسنگ شعر  
فارسی نیز نظر دارد و از آن بهره می‌گیرد. مقاله‌ی آیتی  
در آن زمان (دهه‌ی چهل که هنوز نوآوری نیما و شعر نو  
تثبیت نشده بود) و نوآوری شاملو را تحلیل و تحسین  
می‌کرد، حائز اهمیت بسیار بود و هست. ناقد پس از  
بحث درباره‌ی شکل و طرز بیان شاعر درباره‌ی او و  
اثرش می‌نویسد:

۱. بامداد به حق شاعری پر مایه و تواناست. به زبان  
فارسی و دق‌آق آن آگاهی کامل دارد. نثر نیز بسیار زیبا و  
دلچسب می‌نویسد و شاید بتوان بدون ریب و ریا ادعا  
کرد که از پیشوایان شعر جدید فارسی است. سخن او  
سبک و شیوه‌ی خاصی دارد. در افکار و عقایدش مثل  
اشعارش سرکش و عاصی است. این سرکشی و عصیان  
او، در اشعار و در نوشته‌هایش، در لغاتی که به کار می‌برد  
و در جمله‌هایی که می‌سازد کاملاً هویداست... با آنکه  
خاکستر غم بر بیشتر اشعار او نشسته است اما در زیر این  
خاکستر، اگرچه‌ی فروزنده عشق و محبت به نوع بشر  
نهفته است. این عشق هم پیوسته یک‌نواخت بیان  
نمی‌شود، گاهی با لحنی صمیمانه ابراز می‌شود (حریق  
قلعه‌ی خاموش) و گاه با بیانی تند و تحکم‌آمیز (قطعه‌ی  
جز عشق) و زمانی با هزل و تمسخر (قطعه‌ی نبوغ)...  
ناقد درباره‌ی مجموعه‌ی «ابر» فریدون مشیری  
می‌نویسد:

سبک روان و بی‌تکلف مشیری که اغلب هم از  
مضامین به نسبت بغرنج عاری است و بیشتر هم  
درباره‌ی همان روابط متداول عاشقانه دور می‌زند و  
برای خوانندگانش کاملاً قابل درک است، بیشتر باعث  
شده که ذکر جمیلش در افواه افتد... «ابر» حاوی چهل  
قطعه شعر است با عناوین متنوع. اما وقتی به کتاب  
مراجعه می‌کنیم و سطوری را که زیر این عنوان‌ها آمده  
است می‌خوانیم، این تنوع را کمتر احساس می‌کنیم.  
و در انتقاد از کسی که وجود شعر نو را تخطئه کرده  
بود، می‌نویسد:

با سفارش و توصیه و تیبانی و جنت‌جال و نادیده  
انگاشتن هم کار راست نیاید. هیچ تکلیفی نمی‌شود  
معین کرد که چنین بگو و چنان نگو. این جامعه است که  
به وجود می‌آورد و به وجود آمده را می‌پذیرد و  
نگه می‌دارد یا آن را طرد می‌کند و به مغاک نسیان  
می‌افکند.

درباره‌ی مجموعه‌ی «گناه دریا» می‌نویسد:  
مضمون سازی در اشعار بعضی از شاعران بیداد